



سرسنگ

موصل

حاج عمران

میاندوآب

ارییل

سردشت

سقز

بانه

کرکوی

سلیمانیه

هریوان

خرمال

سنندج

کلیخ

ماجرای مأموریت سزّی در عمق خاک عراق

به روایت سردار علی سرلک

نویسنده: علی حمیدی

www.ketab.ir

سرپل ذهاب

پانشاه

اسلام آباد غرب

نفت

سومار

مندلی

ایلام

مهران

قلاویزان



کاخ

نویسنده: علی حمیدی

ویراستار: احمد توری

طراح جلد: سید محمد کاظم امیر حمیدی

ناشر: انتشارات کتاب جگران

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۱، خانه چاپ جگران

مدیریت بازرگانی: ۰۹۱۲۱۵۱۸۱۴۹

بازرگانی کتاب: ۰۹۱۹۲۵۵۲۰۳۰

سرشناسه: حمیدی، علی، ۱۳۷۰-

عنوان و نام پدیدآور: کاخ / علی حمیدی؛ به سفارش کنگره شهدای استان قم.

مشخصات نشر: قم: کتاب جگران، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۲۴۶ ص.؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.

شابک: ۹۷۸-۹۶۲-۹۷۳-۸۰۲-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

20th century -- Persian fiction

جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- داستان

Fiction -- ۱۹۸۸-۱۹۸۰, Iran-Iraq War

شناسه افزوده: ستاد کنگره ملی شهدای استان قم

رده بندی کنگره: bdr1۶۲۹

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۰۹۳۱۱

ملاحظات رکورد کتابشناسی: فیبا

ketabjamkaran.ir

دفتر مرکزی پژوهش و نشر: قم، خیابان شهید فاطمی، کوچه ۱۸، پلاک ۵، انتشارات کتاب جگران، تلفن تماس: ۳۷۱۵۶۶۶۲۲۲، کدپستی: ۳۷۲۷۷۷۲۲۲۲

ketabjamkaran

t.me/ketabjamkaran

به سفارش کنگره شهدای استان قم



مقدمه

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا «احزاب: ۲۳»

برخی از آن مؤمنان بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی پیمان خویش گزاردند (و بر آن عهد ایستادگی کردند تا به راه خدا شهید شدند؛ مانند عبیده، حمزه و جعفر) و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کرده و عهد خود را هیچ تغییری ندادند.

شکر می‌کنم خداوند منان را که توفیق داد تا به مدد هم‌رومان و دوستان تیب ۶۶ هوابرد سپاه، یکی از ده‌ها مأموریت برون مرزی ای را که انجام دادیم، از دل تاریخ بیرون بکشیم و با همت نویسنده محترم، آقای حمیدی، و انتشارات مسجد مقدس جمکران، ثبت و ضبط و مکتوب نمایم.

لازم می‌دانم در اینجا پیشگفتاری از این مأموریت داشته باشم. با پیروزی انقلاب اسلامی و مشخص شدن مسیر انقلاب توسط امام خمینی برای جهان، که انقلاب ما نه شرقی و نه غربی است، همه در مقابل انقلاب اسلامی جبهه گرفتند؛ از جمله منافقین و احزاب مخالف جمهوری اسلامی؛ و همه در مقابل انقلاب صف‌آرایی کردند و جنگ احزاب شروع شد. در کنار جنگ احزاب، گروه‌های تجزیه طلب اعلام استقلال کردند. در راستای این گروه‌ها و احزاب، صدام حسین با تحریک امریکا،

انگلیس و اسرائیلی‌ها به کشور ما حمله کرد. ارتش، بسیج و سپاه پاسداران در مقابل این تجاوز، تا پای جان ایستادگی کردند؛ و صلوات به روح ملکوتی شهدای هشت سال دفاع مقدس!

سپاه پاسداران در کنار مأموریت‌هایی که در جبهه‌های جنوب داشت، به‌استناد اتاق عملیات ستاد کل قوا، تصمیم می‌گیرد ابتکار عمل نشان دهد و با چهار مأموریت، وارد خاک عراق شود. مأموریت اول، کمک تدارکاتی به مردم کردستان عراق که مخالف صدام بودند و صدام به‌شدت آن‌ها را سرکوب می‌کرد؛ مأموریت دوم در بحث بهداشت و درمان بود؛ مأموریت سوم پرداختن به مباحث فرهنگی و گسترش اهداف انقلاب اسلامی و آخرین مأموریت که مهم‌ترین فعالیت سپاه محسوب می‌شد، سازماندهی یک جبهه واحد گرد در مقابل رژیم بعث و صدام بود. سپاه پاسداران با یک برنامه‌ریزی دقیق با مسئولان احزاب عراق توافق کرد. تا علاوه بر اهداف مهم خودش، با درگیر کردن بعضی یگان‌های ارتش عراق در غرب، فشار را از جبهه جنوب کم کند. در این راستا، دو قرارگاه شکل گرفت که قرارگاه حمزه در آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام، پدافند داخلی انجام می‌داد و قرارگاه رمضان با یگان‌های مختلفی در بُرد کوتاه در داخل خاک عراق، دست به عملیات می‌زد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، عملیات‌های نصر و فتح بودند.

ترکیب مأموریت این دو قرارگاه، تشکیل واحدی بود به نام تیپ ۶۶ هواپد سپاه که مضاف بر این دو دسته، کارهای دیگری، از جمله مشارکت در عملیات ضدهواپیماری داشت. نیروهای این تیپ، طبق فراخوانی جذب شدند و سه‌گردان شکل گرفت که ما در خدمت نیروهای گردان مالک یا شهادت بودیم. آموزش‌ها در چهار محور کویر و مناطق بیابانی، جنگل و مناطق پوشیده، کوهستان و مناطق برف‌گیر و باتلاق و مناطق رودخانه‌ای با بالاترین کیفیت ارائه شد. اهداف اولیه این مأموریت‌ها نظامی بود و زیر نظر مستقیم شخص محسن رضایی انجام می‌شد. آقای ذوالقدر، مرتضی رضایی، آقای نقدی و... نیز در ارتباط مستقیم با این مأموریت‌ها

بودند و در جریان آن‌ها قرار داشتند. باید به استان‌های اربیل، دهوک، بارزان، سلیمانیه و مرگسور نفوذ می‌ساختیم و کل منطقه را ناامن می‌کردیم تا بخشی از ارتش عراق را از جنوب به غرب بکشانیم تا هم فشار از روی جبهه جنوب ما برداشته شود، و هم مشکل و درگیری برای ارتش بعث در غرب کشور ایجاد کنیم.

گردان آماده عملیات‌های متعدد در خاک دشمن شد که در آخرین مأموریت برون‌مرزی، موفق به نفوذ در عمیق‌ترین نقطه از خاک عراق شدیم و ماجرای این مأموریت را در این کتاب می‌خوانید.

در آخر از دوستان شهیدم تمنای دستگیری می‌کنم و از رزمندگانی که در آن راه‌های سخت و دشوار، گرسنگی و تشنگی‌شان با گلوله، تاول و زخم تسکین گرفت و در تاریخ گمنام ماندند، تشکر می‌کنم و برای آن‌ها از خداوند منان، عاقبتی مختوم به شهادت را مسئلت دارم.

قربانعلی سرلک

www.ketab.ir